

High3 vocab

As	
a big deal (exp.)	(موضوع، ماده و... مهم و حیاتی)
it's no big deal (exp.)	مهم نیست [که...]
a soft touch (exp.)	آدم آسانگیر و زود قانع شونده
a stitch in time saves nine (exp.)	کار امروز را به فردا نگذار (چون ممکنه وضعیت بدتر بشه)
a thumbnail sketch (n.)	(تشریح، توصیف و... مختصر و مفید)
accumulate (v.)	گردآوری کردن- جمع کردن
acid rain (n.)	باران اسیدی
act out (v.)	ایراز کردن (احساسات و...)
adamant (adj.)	سیمج- یک دنده (کله شق)
administer (v.)	نظارت کردن بر
adolescence (n.)	دوره (نوجوانی)- سن بلوغ
adverse (adj.)	مُضر- بد- ناخوشایند
advisor (n.)	رايزن- مشاور
aeronautics (n.)	(علم) هوانوردی
affair (n.)	رویداد- قضیه
age-old (adj.)	باستانی- قدیمی
aggressive (adj.)	پرخاشگر
aide (n.)	معاون
AIDS (n.)	بیماری ایدز
ambassador (n.)	سفیر
anecdotal (adj.)	روایتی- حکایتی (شواهد حکایتی)
anecdote (n.)	حکایت- اتفاق بامزه
Angel Falls (n.)	بلندترین آبشار دنیا که در ونزوئلا واقع است
Angkor Wat (n.)	نام معبدی در ویتنام
anonymity (n.)	گمنامی- بی نامی (عدم نکر نام)
appealing (adj.)	جذاب و خوشایند
applaud (v.)	تحسین کردن- ستودن
applicator (n.)	قطره چکان- افشانه
apprentice (v.)	شاگردی کردن
apron (n.)	پیشبند
ascend (v.)	بالا رفتن- صعود کردن
aspiring (adj.)	آرزومند- مشتاق
assertive (adj.)	جسور- پرجرات
attitude (n.)	نگرش- گرایش
with attitude	عجیب و غریب (در عین حال جذاب)
attribute to (v.)	نسبت دادن- دانستن از
audience (n.)	حُضار
automotive (adj.)	اتومبیل سازی
avid (adj.)	مشتاق- علاقمند
award (n.)	جایزه
awesome (adj.)	بُهت انگیز و مهیج (ترس آور)
Bb	
balk (v.)	از کار یا حرکت خودداری کردن
balk at (v.)	امتناع ورزیدن (مثلاً: امتناع از رأی دادن)
bandana (bandanna) (n.)	دستمال رنگی و طرح داری که به دور سر یا دور گردن بسته میشود
banter (n.)	شوخی دوستانه
barrage (v.)	گلوله باران کردن (بوسیله ی تعداد انبوهی از انتقادات،سوالات و...)
bass (n.)	نوعی ماهی خاردار

bear out (v.)	به ثبوت رساندن- تأیید کردن
beastly (adj.)	جانور خوی- وحشی- زنده- بد
benevolent (adj.)	سخاوتمند
bet (v.)	شرط بندی کردن
beta-carotene (n.)	کاروتن (ترکیب هایی رنگی که دریافت حیوانات و برخی گیاهان مثل هویج و کدو پیدا میشود که بدن آنها را به ویتامین آ تبدیل میکند)
brainstorming (n.)	مشکل گشایی گروهی (جلسه ای که در آن افراد مختلف با تخصص های گوناگون دور هم جمع شده و راه کارهای مختلف در مورد يك مسئله یا مشکل را ارائه می دهند)
break out (v.)	(آتش سوزی، جنگ و...) رخ دادن
breeze (n.)	نسیم (باد ملایم)
breeze through sth (v.)	کاری را خیلی راحت انجام دادن
bring about (v.)	موجب شدن- سبب شدن
broker (n.)	دلال
brontosaurus (n.)	برونتوسور (نوعی دایناسور گیاه خوار که گردن بلندی دارد)
brown bag (n.)	پاکت غذا (که قهوه ای رنگ است)
brown-bag (v.)	نهار از منزل با خود آوردن (درپاکت)
buff (n.)	بسیار علاقه مند و ماهر- خوره (مثلاً: خوره ی سینما)
bumper (n.)	سپهر
bumper sticker (n.)	شعار یا لطیفه ای که بر سپراتومبیل میچسباند
bungee jumping (n.)	سقوط آزاد
bunsen burner (n.)	چراغ بونزن (چراغ گازی کوچک)
burr (n.)	خار- تیغ
buzz saw (n.)	اره ی چرخی یا مُدور (برای برش پشم، فلز و...)
Cc	
Calabria (n.)	نام منطقه ای در جنوب ایتالیا که در نقشه به شکل پنجه جلویی چکمه است
calculation (n.)	بر آورد- پیش اندیشی
calculus (n.)	حساب دیفرانسیل و انتگرال
call it a day (exp.)	بازنشسته شدن
call off (v.)	کنسل کردن- به بعد موکول کردن
campaign (n.)	(یک سلسله فعالیت های سازمان یافته به منظور خاص) پیکار (مثلاً: پیکار انتخاباتی)
canyon (n.)	دره ی تنگ با صخره های بلند - دربند
caption (n.)	توضیح زیر عکس- شرح- زیرنویس
carry out (v.)	انجام دادن
carve out (v.)	با کوشش بدست آوردن (شغل و...)
cast sb's fate to the wind (exp.)	عنوان یک شعر به معنی: "سرنوشت را به باد بسپار"
catch/take sb off guard	شکه کردن کسی
catch on (v.)	مُد شدن- متداول شدن
cattle (n.)	حیوانات اهلی روستایی (گاو، اسب و...)
cease (v.)	پایان یافتن
ceasefire (n.)	آتش بس
census (n.)	سرشماری
chagrined (adj.)	سرافکنندگی- آزرده گی خاطر
charmed (adj.)	خیلی خوشانس (مانند اینکه جادوشده)
chest of drawers (n.)	قفسه ی کشودار- گنجه ی کشویی
chill (v.)	خنک شدن
chime (v.)	زنگیدن- (با صدای زنگ) اعلام کردن

High3 vocab

chop up (v.)	(با تیر و...) بریدن- خرد کردن
chopstick (n.)	چوب غذاخوری (درخاور دور)
circumstance (n.)	وضعیت- شرایط
civility (n.)	نزاکت- ادب
cliff (n.)	صخره
climatic (adj.)	آب و هوایی
clinical (adj.)	بالینی- درمانگاهی
clinical trials	آزمایش های بالینی
clinical practice	تکنیک یا شیوه ی بالینی
coastal (adj.)	ساحلی
cogitate (v.)	تفکر کردن- در فکر فرو رفتن
coincide (v.)	همزمان بودن [با]- مصادف شدن [با]
come up with (v.)	تدبیر کردن- یافتن (یافتن راه حل جدید)
commission (n.)	کمیسیون- مأموریت
commit (v.)	مرتکب شدن
compass (n.)	قطب نما
compassion (n.)	دلسوزی- همدردی- ترحم
compel (v.)	مجبور کردن- وادار کردن
compel sb to do sth	وادار کردن کسی به انجام کاری
compile (v.)	گردآوری کردن
condense (v.)	غلظت کردن
confidential (adj.)	محرمانه
conflict (n.)	ستیزه- اختلاف
confront (v.)	رو در رو شدن
confrontation (n.)	اختلاف- ستیزه
congenial (adj.)	خوشایند- مطلوب
consecutive (adj.)	پشت سر هم- متوالی
consequence (n.)	پیامد- نتیجه
consistency (n.)	استحکام- ثبات- انسجام
constitutional (adj.)	وابسته به قانون اساسی
constructive (adj.)	مفید- سازنده (مثلاً: انتقاد سازنده)
contort (v.)	کج وکوله کردن یا شدن
contribute (v.)	[همکاری و] کمک کردن
contribute sth to/toward sth	اهدا کردن (پول و...) برای/ بابت (انجام کار خاصی، خیریه و...)
convent (n.)	صومعه
convincing (adj.)	متقاعد کننده
coolant (n.)	(در داخل رادیاتور و...) مایع سردکن
coordinator (n.)	هماهنگ کننده
core (n.)	هسته ی راکتور
cornea (n.)	قرنیه
correlate (v.)	همبستگی داشتن (ارتباط داشتن)
correlation (n.)	وابستگی- ارتباط (ربط)
corrosion (n.)	زنگ زدگی- خوردگی (عمل شیمیایی)
cortisone (n.)	کورتیزون (هورمونی که برای درمان ورم مفاصل، آلرژی و... کاربرد دارد)
council (n.)	انجمن- شورا
counterpart (n.)	همتا (وزیر اقتصاد و همتای فرانسوی او)
counter-revolution (n.)	قیام برضد انقلاب
coward (n.)	بزدل- آدم ترسو
crash (v.)	(با صدای بلند) زدن به
criticism (n.)	انتقاد
crowd (v.)	فشار آوردن [به کسی] (با زل زدن یا جلوی آن فرد راه رفتن و...)- برپیر نگاه کردن

crucial (adj.)	بسیار مهم- حیاتی- سرنوشت ساز
cruel (adj.)	بی رحم- سنگدل
crunch (n.)	صدای خرد کردن چیزی زیر دندان (مثلاً: صدای قرچ قرچ چپیس)
curb (n.)	لبه پیاده رو- جنول (خیابان)
custodian (n.)	سرایدار- نگهبان (اداره و...)
cut down (v.)	کاستن- کم کردن
<b>Dd</b>	
dawn on (sb) (v.)	پی بردن- آگاه شدن
deadly (adj.)	کشنده
debt (n.)	قرض- بدهی
decade (n.)	دهه (دوره ی ده ساله)
decent (adj.)	مناسب
Declaration of Independence, the (n.)	سندی رسمی که توسط مردم آمریکای شمالی نوشته شده که در آن خواستارهایی از ظلم وستم انگلیسی ها هستند
decor (or décor) (n.)	دکور
decrepit (adj.)	خراب- فراضه (مثلاً: خانه ی کُنگی)
default (v.)	کوتاهی کردن در پرداخت بدهی
defer (v.)	به تاخیر انداختن- (به بعد) موکول کردن
deficiency (n.)	کمبود (مثلاً: کمبود ویتامین در بدن)
deficit (n.)	(بودجه و...) کسر (ی)- کمبود
denim (n.)	پارچه ی جین
jeans (n.)	شلوار لی
deserted (adj.)	متروکه- رها شده (خانه ی متروکه)
detached (adj.)	بی اعتنا- بی طرف- بی علاقه (مثلاً: نگاهی بی طرفانه به مسئله)
determination (n.)	عزم راسخ- اراده ی محکم
devastate (v.)	ویران کردن- با خاک یکسان کردن
diabetic (adj.)	دچار بیماری قند
diaphragm (n.)	دیافراگم (پرده ی دل)
die off (v.)	منقرض شدن
dilapidated (adj.)	درب و داغون
dimension (n.)	بُعد
dip (v.)	فرو کردن- غوطه دادن (در آب و...)
discoloration (n.)	تغییر رنگ
disconsolate (adj.)	دلشکسته- اندوهگین
disgruntled (adj.)	دلخور- ناراضی
disgusted (adj.)	بیزار- مُتفَر
disgusted at/by/about	مُتفَر از (اخلاق کسی و...)
dispose (v.)	دور انداختن
dissident (n.)	مخالف (مخالف دولت، حکومت و...)
distinguished (adj.)	(آدم) برجسته- سرشناس
distract (v.)	حواس (کسی را) پرت کردن
disturbed (adj.)	آشفته- ناراحت
do without (v.)	بدون وجود چیزی به سر بردن
donate (v.)	اهدا کردن
donation (v.)	اهدا (مثلاً: سازمان اهدای خون)
doormat (n.)	کسی که همه حق او را میخورند بدون اینکه شکایتی از آنها بکند
dream up (v.)	در سر پروراندن- خیال پردازی کردن
drill (the drill) (n.)	راه درست- روش صحیح
drop off (v.)	رساندن (کسی به جایی)
dropout (n.)	کسی که ترک تحصیل میکند

High3 vocab

drought (n.)	خشکسالی
dump (n.)	زباله دانی (آشغال دونی)
dystonia (n.)	اختلال کشیدگی طبیعی عضلانی
<b>Ee</b>	
earmuffs (n.)	گوش پوش (که برای محافظت گوش ها در سرما بکار میرود)
ego (n.)	غرور - خودپسندی
Eiffel Tower (n.)	برج ایفل
elastic (adj.)	کشدار(کشسان)- قابل ارتجاع
elegant (adj.)	قشنگ- گیرا- خوش طرح
eliminate (v.)	نابود کردن
elusive (adj.)	دست نیافتنی (غیرممکن)- بی ثبات
embed (v.)	فروکردن- قرار دادن
embezzle (v.)	اختلاس کردن- بالا کشیدن (پول و...)
embezzler (n.)	اختلاس کننده
embody (v.)	گنجاندن
emit (v.)	ساطع کردن- (به بیرون) فرستادن
empower (v.)	اختیار دادن- اجازه دادن
enclose (v.)	به پیوست فرستادن (به همراه فرستادن)
endorphin (n.)	اندورفین (هورمونی که بدن تولید میکند تا درد ناشی از جراحت، خستگی و... را کاهش دهد)
endure (v.)	جاودان ماندن- پایدار ماندن
engender (v.)	به وجود آوردن- سبب شدن
enhance (v.)	زیاد کردن- بالا بردن
enrich (v.)	توانمند کردن- ارزشمند کردن
enroll (v.)	ثبت نام کردن
ensure (v.)	تضمین کردن- حفظ کردن (ازخطر و...)
enthusiast (n.)	آدم پرشوق و ذوق- علاقه مند (مثلاً: شبیفته ی موسیقی)
environmentalist (n.)	طرفدار حفظ محیط زیست
equation (n.)	معادله ی ریاضی
equilibrium (n.)	تعادل (مثلاً: تعادل قیمت ها)
eschew (v.)	اجتناب کردن- پرهیز کردن
Eskimo (n.)	اسکیمو
ether (n.)	ایتر (مایع بیهوش کننده)
ethic (n.)	اصول اخلاقی- آیین- (بصورت جمع) وجدان (مثلاً: وجدان کاری)
ethical (adj.)	اخلاقی
euphoria (n.)	خوشی- شادی
eureka (interj.)	یافتم! (جمله ای که ارشمیدس هنگام کشف طریق سنجش خلوص طلا گفت)
evacuate (v.)	تخلیه کردن
evaluation (n.)	ارزیابی
even-tempered (adj.)	آرام- متین
exaggerate (v.)	مبالغه کردن
exasperated (adj.)	عصبانی- خشمگین
exasperation (n.)	خشم- عصبانیت
excel (v.)	سرآمد بودن- برتر بودن
excessive (adj.)	زیادی- بیش از اندازه
excessively (adv.)	زیاد- بطور مفرط
executive (adj.)	اجرایی (مثلاً: هیئت اجرایی)
exhilarated (adj.)	خیلی شاد- خیلی خوشحال
extinction (n.)	انقراض
extrapolate (v.)	نتیجه گیری کردن- پیش بینی کردن

extreme sport (n.)	ورزش پرهیجان و در عین حال خطرناک (مثلاً: سقوط آزاد و...)
extrovert (n.)	(شخص) برونگرا (اجتماع دوست)
<b>Ff</b>	
fabulous (adj.)	عالی- محشر
fade (v.)	محو شدن- (کم کم) از بین رفتن
Fahrenheit (n.)	فارنهایت (یکای سنجش درجه ی حرارت)
fairy tale (n.)	داستان افسانه ای
fatality (n.)	تلفات- مرگ و میر
fibrous (adj.)	تارین- لیفی (مثلاً: پوسته ی تارین نارگیل)
fill in (v.)	شرح دادن- درجریان (امور، جزئیات و...) قرار دادن
find a needle in a haystack (exp.)	یافتن سوزن در توده ی کاه (کاری که انجام آن تقریباً غیرممکن است)
first mate (n.)	معاون اول کشتی (بعد از کاپیتان این سمت مقام ارشد کشتی است؛ البته در کشتی های غیر نظامی)
flap (n.)	پرده (پرده ی نازکی از پوست زخم را پوشاند) در (در این پاکت پاره شده است)
flaw (n.)	عیب- نقص (نکته ی ضعف)
flick (n.)	فیلم
flip (n.)	پُشتک (در هوا معلق زدن)
floor (v.)	پدال گاز را فشار دادن (در ماشین) (تا اینکه ماشین سریع تر حرکت کند)
florist (n.)	گل فروش- مغازه ی گل فروشی
fluorocarbon (n.)	فلوروکربن (ترکیبات آلی دارای کربن و فلئورین که به لایه ی اوزن آسیب میزند)
flutter (v.)	تکان خوردن- در اهتزاز بودن
focal (adj.)	اصلی- مهم (مثلاً: شخصیت اصلی فیلم)
foil (n.)	ورقه ی نازک فلزی
fond (adj.)	شبیفته- دوست دار
foster (v.)	رواج دادن (ترویج کردن)
foundation (n.)	مؤسسه- بنیاد (مثلاً: مؤسسه ی خیریه)
fountain (n.)	فواره
fox terrier (n.)	سگ فاکس تریر (با موهای کوتاه و دم شق و معمولاً سفید رنگ)
fragile (adj.)	شکننده (شکستنی)
fright (n.)	ترس (ناگهانی)
Frisbee (n.)	(اسباب بازی) بشقاب پرنده
frostbitten (adj.)	سرما زده
frown (v.)	اخم کردن (با اخم نگاه کردن)
furious (adj.)	پرجوش و خروش- خشمگین
<b>Gg</b>	
galactic (adj.)	کهکشانی
galaxy (n.)	کهکشان
gasp (n.)	نفس زدن
genealogical (adj.)	وابسته به شجره نامه
generic (adj.)	کلی- عمومی- گروهی
generically (adv.)	به طور عمومی یا کلی
genetic engineering (n.)	مهندسی ژنتیک
Genghis Khan (n.)	چنگیز خان (جهانگشای مغول)
genie (n.)	جن
genius (n.)	نابغه
geological (adj.)	زمین شناسی

High3 vocab

get across (v.)	تفهیم کردن
get away with (v.)	فسر در رفتن- گیر نیفتادن
get rid of (exp.)	خلاص شدن از
give in (v.)	تسلیم شدن (در مسابقه، رقابت و...)
gizmo (n.)	وسیله ی انجام هر کار- اسباب
global warming (n.)	گرم شدن هوای کره ی زمین
greenhouse effect (n.)	اثر گلخانه ای
carbon dioxide (n.)	دی اکسید کربن
globalized (adj.)	جهانی (دربدارنده ی تأثیرگذاری جهانی)
glowing (adj.)	درخشنده- دارای شور و شرف
go along with (v.)	موافقت کردن
goggles (n.)	عینک ایمنی
good faith (n.)	خلوص نیت
in good faith	با خلوص نیت
goose (n.)	غاز
greenhouse gas (n.)	گاز گلخانه ای
grim (adj.)	خشن- عبوس
gross (adj.)	چندش آور
grumble (v.)	غر زدن- گله کردن
guile (n.)	حیله- نیرنگ
gunslinger (n.)	هفت تیر کش- گانگستر
gut (n.)	حس غریزی (مثلاً میگوییم: به دلم افتاد که ...)
<b>Hh</b>	
half-hearted (adj.)	با بی میلی
hang around (v.)	پرسه زدن
harbor (v.)	دارا بودن- در برداشتن
harness (n.)	افسار- قلاب نگه دارنده
hasty (adj.)	عجولانه
hastily (adv.)	با عجله
have to do with (exp.)	ارتباط داشتن با
hazard (n.)	مخاطره (خطر)
heap (n.)	توده (مثلاً: توده ی آشغال)
hectic (adj.)	پر جنب و جوش- پرتکاپو
hemisphere (n.)	نیم کره (مثلاً: نیم کره ی مغز، زمین و...)
hitchhike (v.)	سرجاده ایستادن و با شست جهت خود را نشان دادن (برای سواری مُفتی)
hold on to (v.)	محکم گرفتن
hollow out (v.)	کندن- تو خالی کردن
homemaker (n.)	کدبانو- اداره کننده خانه
homogenize (v.)	یکدست کردن
Honduras (n.)	کشور هندوراس (در آمریکای مرکزی)
honk (v.)	بوق زدن
hook (n.)	چنگک (آویز لباس)
horn (n.)	بوق
humiliating (adj.)	تحقیر آمیز
humor (n.)	مزاح- شوخ طبعی- خنده آوری
Huntington's disease (n.)	بیماری هانتینگتن (بیماری ارثی که با حرکات غیر عادی بدن و از دست رفتن حافظه همراه است)
hyphenated (adj.)	هایفن دار (این نشانه: -) - خط تیره دار
<b>Ii</b>	
ice berg (n.)	کوه یخ (شناور در دریا)

idiom (n.)	اصطلاح
idiomatic (adj.)	اصطلاحی
illiterate (adj.)	بی سواد
immense (adj.)	خیلی زیاد- عظیم
immunize (v.)	مصونیت دار کردن- ایمن کردن
impact (n.)	اثر- تأثیر
impersonal (adj.)	غیر شخصی- بی غرض (انه)
impulsive (adj.)	کسیکه از روی انگیزه ی آنی و بدون فکر قبلی عمل میکند (بدون توجه به نتیجه ی عملش)
in the twinkling of an eye (exp.)	در یک چشم به هم زدن- خیلی سریع
incentive (n.)	انگیزه
incident (n.)	رویداد- حادثه- واقعه
incongruous (adj.)	نا متناسب (با بقیه)- ناجور
inevitable (adj.)	اجتناب ناپذیر- حتمی الوقوع
inflated (adj.)	باد شده (یا باد کرده)
inflation (n.)	تورم
infusion (n.)	القا- دمیدن (دمیدن روحی تازه در محصلان)
inkling (n.)	خبر- آگاهی
in-line skating (n.)	اسکیت سواری
in-line skates (n.)	اسکیت
insane (adj.)	احمقانه
insanely (adv.)	دیوانه وار
insight (n.)	بینش
inspiration (n.)	الهام
institute (v.)	تأسیس کردن- ایجاد کردن
insulin (n.)	انسولین
diabetes (n.)	(بیماری) دیابت
intake [+of] (v.)	مقدار (ویتامین، چربی و...) ورودی
interchangeable (adj.)	قابل تعویض- تبادل پذیر
interface (n.)	واسط- هم گفتگر (در کامپیوتر)
intern (n.)	انترن- دستیار پزشکی)
intervene (v.)	مداخله کردن
introvert (n.)	درون گرا- خویشتن گرا
intruder (n.)	مزاحم
intuition (n.)	حس درونی- حس الهام شده
intuitive (n.)	کسی که برخی از حقایق از طریق بکارگیری حس ششم پیدا میکند- الهام گیر
inundate (v.)	زیر آب بردن- از آب پوشیده کردن
invade (v.)	هجوم بردن
invading (adj.)	تهاجم آمیز
invariable (adj.)	تغییر ناپذیر- ثابت
inventory (n.)	فهرست (مثلاً: فهرست اموال گم شده)
involve (v.)	مربوط بودن به- شامل بودن
iron out (v.)	برطرف کردن (اختلاف و...)
irony (n.)	طعنه- کنایه (منظور معنی متضاد کلمه مورد نظر است)
irritating (adj.)	رنجاننده- عصبانی کننده
islet cell (n.)	سلول های تفکیک شده
isolate (v.)	جدا کردن
<b>Jj</b>	
jackpot (n.)	جایزه ی بزرگ
judger (n.)	قضاوت کننده
junk (n.)	خرت و پرت- ات و آشغال
<b>Kk</b>	

High3 vocab

keel (n.)	تیرته کشتی (ستون فقرات کشتی)
on an even keel	در مسیر ثابت و بدون تکان- پا برجا
keep up with (v.)	پا به پای کسی یا چیزی رفتن - عقب نیافتادن
kidney (n.)	کلیه
kosher (adj.)	حلال- درست- خوب
<b>Ll</b>	
landscape (n.)	منظره- چشم انداز
last (v.)	طول کشیدن
laughter (n.)	خنده
launch out (v.)	اقدام به کار تازه ای کردن- دست به کار شدن
leap out of (v.)	پریدن از
ledge (n.)	تاقچه- تاقچه سنگی
leisurely (adj.)	به آهستگی- با آسودگی خاطر
lenient [+with] (adj.)	با گذشت- آسان گیر
lethal (adj.)	کشنده- مرگ آور
liken (v.)	تشبیه کردن- همانند پنداشتن
limp (n.)	لنگی
lisp (v.)	با زبان شل گفتن- نوک زبانی حرف زدن
lure (v.)	وسوسه کردن- اغوا کردن
lustrous (adj.)	درخشان- تابان- برآق
<b>Mm</b>	
Macedonian (adj.)	مقدونی (پادشاهی باستانی در جنوب شرقی اروپا)
Mafia (n.)	سازمان سرّی و قانون شکن (مافیا)
malaria (n.)	مالاریا
mammal (n.)	پستان دار
mandatory [+for] (adj.)	اجباری- الزامی
mango (n.)	(میوه) انبه
manifest (v.)	(از خود) بروز دادن- آشکار کردن
manuscript (n.)	نسخه ی خطی- دست نویس
Marco Polo (n.)	تاجر و کاوشگر ایتالیایی که از اولین کسانی بود که به آسیای دور مسافرت کرد
marginally (adv.)	اندکی- بطور کم
marked (adj.)	چشم گیر- قابل ملاحظه
a marked difference/change /improvement etc in sb/sth	تفاوت/تغییر/پیشرفت و... محسوس
marketing (n.)	بازاریابی
marvelous (adj.)	حیرت آور- شگفت انگیز
masses (n.)	توده ی مردم- عامه (مردم معمولی)
matchmaking (n.)	ترتیب ازدواج دو نفر را دادن- واسطه ازدواج دو نفر
mausoleum (n.)	مقبره- آرامگاه بزرگ
meltdown (n.)	(در نیروگاه های اتمی) ذوب شدن مواد داخل راکتورهای هسته ای و تشعشع پرتوهای رادیواکتیو که بسیار خطرناک است
merchandise (n.)	کالا (جنس)
Mickey Mouse (adj.)	بچگانه و ساده
middle school (n.)	مدرسه ی راهنمایی (در آمریکا) مدرسه ی ابتدایی (در انگلستان)
millennium (n.)	هزاره- دوره ی هزار ساله
mission (n.)	ماموریت
moderately (adv.)	معتدل (نه زیاد نه کم)
monetary (adj.)	پولی
mount (v.)	(اردوی علمی و...) تدارک دیدن- مهیا کردن

mozzarella (n.)	پنیر سفید ایتالیایی که اغلب برای تهیه ی پیتزا از آن استفاده میشود
murderer (n.)	قاتل- آدم کش
muse (v.)	در بحر تفکر فرو رفتن- اندیشه کردن
mutilate (v.)	(اندام انسان یا جانور را) بریدن و ناقص کردن (آش و لاش کردن)
mystify (v.)	گیج کردن- سردرگم کردن
mythical (adj.)	افسانه ای (مثلاً: موجودات افسانه ای)
<b>Nn</b>	
nail down (v.)	به نتیجه ی قطعی رسیدن
nervous breakdown (n.)	بحران روانی- فروپاشی روانی
nick (n.)	خراش- بریدگی
nickel (n.)	سکه ی پنج سنتی (در کانادا و انگلستان)
nonsense (n.)	یاوه- مُزخرف- چرت و پرت
nope (adv.)	(خودمانی) نه- نه- نه
notable [+for] (adj.)	قابل ملاحظه- برجسته
notarized (adj.)	(سند و...) مهر و امضا شده بوسیله ی سردفتر اسناد رسمی
notion (n.)	تصوّر- باور- خیال
nuclear (adj.)	هسته ای (مثلاً: بمب هسته ای)
numb (v.)	بی حس یا کرخ کردن
nun (n.)	راهبه
nutrient (n.)	ماده ی مغذی
<b>Oo</b>	
Oahu (n.)	جزیره ی اوآهو (سومین جزیره ی بزرگ ایالت هاوایی)
obfuscate (v.)	گیج کردن- سردرگم کردن
obfuscation (n.)	سردرگم سازی
objectively (adv.)	با بی غرضی
offense (n.)	سرپیچی- تخلف- گناه
on account of (exp.)	به خاطر (مثلاً: او بخاطر بچه هایش نمیتواند زیاد کار بکند)
ooze (v.)	تراوش کردن- آهسته جریان داشتن
Oregon (n.)	ایالت آرگان (شمال غربی آمریکا)
ornamental (adj.)	تزئینی- زینتی (مثلاً: اشیای زینتی)
outcry (n.)	اعتراض
outdistance (v.)	پیشی گرفتن- جلو زدن (در مسابقه)
outlet (n.)	پریز برق
outweigh (v.)	مهم تر بودن- ارجح بودن
overindulge [+in] (v.)	افراط ورزیدن (در مصرف چیزی و...)
overseas (adj.)	خارجی- برون مرزی (تجارت خارجی)
owe (v.)	قرض داشتن- مدیون بودن
oyster (n.)	صدف خوراکی
<b>Pp</b>	
Paestum (n.)	شهری باستانی در جنوب ایتالیا
panic (v.)	(وحشت زده یا) هراس زده کردن
paper pusher (n.)	کسی که با کاغذ زیاد سروکار دارد (در اداره)
parabola (n.)	سهمی (تکه ای از اشکال سه بعدی)
pass up (v.)	(فرصت و...) غنیمت نشمردن- نپذیرفتن
passion [+for] (v.)	اشتیاق و علاقه ی شدید- شورمندی
passive (adj.)	بی تفاوت- گنش پذیر
path (n.)	راه- مسیر- خط سیر
pay off (v.)	همه ی بدهی را دادن- تسویه کردن

High3 vocab

peak (n.)	قله
pearl (n.)	مروارید
penitentiary (n.)	زندان- ندامتگاه
Pensacola (n.)	شهری ساحلی واقع در شمالغربی فلوریدا
perceiver (n.)	کسی که احساس دارد و میتواند حس کند
per se (adv.)	به تنهایی (مثلاً: پول به تنهایی نه خوب است و نه بد)
persist (v.)	ادامه یافتن
personnel (n.)	پرسنل- کارمندان
perspiration (n.)	عرق (بدن)
pet (adj.)	محبوب- مورد علاقه
a pet project	طرح مورد علاقه
pickup truck (n.)	وانت
pigeonhole (v.)	طبقه بندی یا رده بندی کردن
pile (n.)	ستون- پایه (ساختمان)
plausible (adj.)	منطقی- محتمل
playwright (n.)	نمایشنامه نویس
pledge (v.)	قول دادن- عهد کردن- متعهد شدن
pledge support	باهم متعهد شدن
pledge to do sth	نسبت به انجام کاری متعهد شدن
pledge sb/yourself to do sth	برای انجام کاری با کسی/خود عهد کردن
plot (v.)	(روی نقشه) نشان دادن- تعیین کردن
plot a course for sth	نقشه کشیدن برای (بدست آوردن) چیزی
pocket (v.)	به جیب زدن (دزدیدن)
polar cap (n.)	نواحی شمالی قطب (شمال و جنوب) که با یخ پوشیده شده است
polio (poliomyelitis)(n.)	بیماری فلج اطفال
polygraph (n.)	(دستگاه) دروغ سنج
ponder (v.)	تفکر کردن- اندیشه کردن- در فکر فرو رفتن
pop (v.)	(به سرعت) حرکت کردن- بیرون پریدن
porcelain (n.)	چینی (مثلاً: ظروف چینی)
portrait (n.)	عکس- نقاشی (به ویژه از صورت)
potentially (adv.)	بطور بالقوه- به احتمال زیاد
pour out (v.)	(حرف دل و... را) گفتن- ابراز کردن
practical (adj.)	واقع بین- منطقی
precaution (n.)	اقدامات احتیاطی
as a precaution	برای احتیاط
take precautions	احتیاط کردن
principal (n.)	مدیر مدرسه
proenvironmentalist (n.)	طرفدار حفظ محیط زیست
profound (adj.)	بسیار محسوس
profoundly (adv.)	عمیقاً- از ته دل
prominent (adj.)	برجسته- والا (مثلاً: مقام برجسته ی دولتی)
promotion (n.)	ترفیع (ترفیع رتبه)
prompt (n.)	سخن رهنما- یادآوری
provoke (v.)	تحریک کردن- عصبانی کردن
pseudonym (n.)	(شاعر، نویسنده و...) تخلص
psychiatrist (n.)	روانپزشک
puddle (n.)	آب باران (در دست انداز جاده و...)
pull over (v.)	کنار زدن (اتومبیل و...)
pulsar (n.)	شبه ستاره
punch line (n.)	بخش اصلی شوخی یا جوک و...
pursuit [+of] (n.)	جستجو- طلب (در جستجوی خوشبختی)

put together (v.)	متناژ کردن
put up with (v.)	تحمل کردن- (با کسی یا چیزی) ساختن
Qq	
quasar (n.)	شبه ستاره
quotation [+for] (n.)	صورت قیمت
Rr	
racetrack (n.)	زمین مسابقه (به ویژه برای اسب دوانی، اتومبیل سواری و...)
rain down (v.)	باریدن (سقوط تند و پیاپی) (مثلاً: بمب های دشمن مثل باران بر شهر میبارید)
rain forest (n.)	جنگل استوایی (دارای باران در تمام سال)
ranger (n.)	جنگل بان (پارک بان)
rapport (n.)	رابطه ی دوستانه- سازگاری
ratify (v.)	تصویب کردن
rattle (v.)	تق تق کردن (مثلاً: پنجره بدلیل وزش شدید باد مُدام تق تق میکرد)
rave (v.)	با اشتیاق حرف زدن (تمجید کردن)
reactor (n.)	راکتور هسته ای
rear (adj.)	عقب- پشت (مثلاً: چراغ های عقب ماشین)
recipient [+of] (n.)	دریافت کننده (جایزه ی ادبی سال و...)
recount (v.)	بازگو کردن- شرح دادن
recruit (v.)	استخدام کردن (کارمند جدید و...)
rectangle (n.)	مستطیل
red cent (exp.)	مقدار کم و ناچیز (پول)
refine (v.)	بهبود بخشیدن- اصلاح کردن
reflect (v.)	منعکس کردن- بازتاب دادن (نشان دادن)
reissue (v.)	دوباره منتشر کردن
relatively (adv.)	نسبتاً
rely on (v.)	متکی بودن- اتکا کردن- وابسته بودن
remedy (v.)	اصلاح کردن (اصلاح موقعیت اجتماعی)
report [+to] (v.)	(برای انجام وظیفه) خود را معرفی کردن
reputed (adj.)	مشهور
resemble (v.)	شباهت داشتن- مانستن
reserved (adj.)	(آدم) تودار- با وقار
restrain (v.)	مهار کردن- محدود کردن
restrictive (adj.)	محدود کننده- دست و پا گیر
retort (v.)	(با خشم، طعنه و... و بدون مُعطلی) پاسخ دادن- جواب (دندان شکن) دادن
right (n.)	حق (مثلاً: حق اجتماعی یک کارگر)
rigorous (adj.)	شدید- سخت (مثلاً: مراقبت های شدید امنیتی)
rigorously (adv.)	با دقت- با جدیت
ring out (v.)	(صدا) پیچیدن- طنین افکن شدن
rod (n.)	میله (مثلاً: میله (یا چوب) پرده)
rough (adj.)	ناهموار
roughage (n.)	(مواد خوراکی زیر مانند: سیوس) زیرینه
rub sb the wrong way (exp.)	خلاف کسی کار کردن و موجب آزردهگی یا خشم او شدن
rueful (adj.)	تأسف انگیز
ruin (n.)	خرابه
rumble (v.)	(معهده) قار قور کردن (به معنای گرسنگی) - غریدن شکم
run out [+of] (v.)	(موجودی چیزی را) به اتمام رساندن- دیگر نداشتن
rut (n.)	(موقعیت یا) کار خسته کننده و یکنواخت

be (struck) in a rut	دارای زندگی، برنامه، کار و... یکنواخت و خسته کننده بودن
<b>Ss</b>	
saliva (n.)	بُزاق- آب دهان
Santa Simona (n.)	نام منطقه ای در آرژانتین که دارای آب و هوای مدیترانه ای است
sarcasm (n.)	گوشه و کنایه
saw (n.)	اره
scant (adj.)	معدود- کم- اندک
scent (n.)	بو- رایحه
scratch a living (exp.)	به مقدار مورد نیاز پول درآوردن
secretary-general (n.)	دبیرکل (مثلاً: دبیرکل سازمان ملل)
seek (v.)	کوشیدن- سعی کردن
segment [+of] (n.)	بخش- قسمت (بخش های مختلف اقتصادی)
semblance (n.)	نسبی (مثلاً: آتش بس سبب وقوع آramش نسبی در جامعه شد)
sensitive (adj.)	حساس
sensor (n.)	گونه ای از افراد که برای جمع آوری اطلاعات از حواس پنجگانه ی خود استفاده میکنند و این گونه افراد واقع گرا و کاربردی هستند و نیز متکی بر تجربه های گذشته
serial killer (n.)	قاتل زنجیره ای
set up (v.)	دایر کردن- برپا کردن (آماده کردن)
shatter (v.)	(در اثر ضربه و...) خرد کردن
shattered (adj.)	متلاشی - خسته
shield [+against] (n.)	سپر- حفاظ
shipwreck (n.)	کشتی شکستگی
ship wrecked (v.) (be ship wrecked)	در آب دریا شناور ماندن یا افتادن بعد از بروز سانحه به کشتی یا قایق
shipwrecked (adj.)	کشتی شکسته
short circuit (v.)	مانع پیشرفت (نقشه،فرایند و...) شدن
shoulder (n.)	قسمتی از حاشیه جاده که رانندگان میتوانند در آنجا توقف کنند
show off (v.)	پُر دادن- خود نمایی کردن
Siddhartha (n.)	اصطلاح بودایی به معنی : "او به هدفش رسیده است"
sign up (v.)	نام نویسی کردن- در فهرست نوشتن
silicon (n.)	سیلیکون
skepticism (n.)	تردید- شکاکي و بدبینی
skyrocket (v.)	(قیمت و...) به سرعت بالا رفتن
slam [+into/against] (v.)	محکم زدن- محکم برخورد کردن
slam sth down/into/on (sth)	محکم زدن یا کوبیدن بر روی (ترمز و...)
slaughter (v.)	کشتن
slave-driver (n.)	رئیس یا کارفرمای سختگیر
sleet (n.)	یخ باران (باران نیمه منجمد)
slope (n.)	شیب
sloppy (adj.)	لباس نامرتب و گشاد و معمولاً کثیف
small claims court (n.)	دادگاه رسیدگی به پرونده های عدم پرداخت بدهی (معمولاً بدهی های کم)
snarl (v.)	(سگ و...- با دندان های نمایان) خرخر کردن- غریدن
soar (v.)	افزایش شدید یافتن- بالا رفتن
solar (adj.)	خورشیدی (مثلاً: صفحات خورشیدی)
somersault (n.)	پشتک- کله معلق
special effect (n.)	(فیلم) جلوه های ویژه
spell out (v.)	(با دقت یا با جزئیات) توضیح دادن

spell sth out to/for sb	(موضوع، جریان، چیزی و... را با دقت) به کسی توضیح دادن
spelunking (n.)	غارنوردی
spill (v.)	ریختن (چای را روی لباس او ریخت)
spill sth on/over sth	ریختن (آب و...) بر روی (میز، لباس و...)
spirit (n.)	روحیه
splash (v.)	شلپ شلوپ کردن (با راه رفتن در آب)
spoil (v.)	خراب کردن- بهم زدن (آسمان خراشها منظره ی طبیعی شهر را به هم زدند)
sponsor (v.)	کمک مالی کردن (بعنوان صدقه)
spot [+of] (n.)	لکه (دانه های رنگی)
spurt (n.)	جهش (مثلاً: جهش رشدی)
squabble (n.)	جروبحث (برسر چیزهای کوچک)
squeegee (n.)	آلتی با تیغه ی پلاستیکی و دسته ی کوتاه که با آن سطح چیزی را از آب و... پاک میکنند
stand (n.)	سکوی تماشاگران (در ورزشگاه فوتبال)
standoff (n.)	موقعیتی که در آن هیچ یک از طرفین دعوا، جنگ و... نمیتوانند برای برتری جناح خود کاری کنند
steamer (n.)	کشتی بخار
steep (adj.)	(شیب) تند
stellar (adj.)	وابسته به ستارگان
stick with (v.)	ادامه دادن (به مصرف چیزی یا انجام کاری و...)
stimulus (n.)	محرك- انگیزه
stir-fry (v.)	(به سرعت) سرخ کردن (در روغن داغ)
stock ticker (n.)	دستگاه دریافت تلگراف که بطور اتوماتیک گزارشات مربوط به فروش، قیمت ها و... را در یک نوار ضبط میکند
storage (n.)	ذخیره سازی
strained (adj.)	مضطرب- پریشان (چهره ی پریشان)
stride (n.)	گام- قدم (مثلاً: گام های استوار)
strike a blow for sth (exp.)	آستین بالا زدن (برای رسیدن به هدفی خاص)
string (n.)	نخ
stuffy (adj.)	(اتاق، هوا و...) خفه
stutter (v.)	لکنت زبان داشتن- با لکنت حرف زدن
subject (v.)	مورد (آزار، فشار و...) قرار دادن
subject sb or sth	کسی یا چیزی را مطیع خود کردن
suicide (n.)	خودکشی
sum up (v.)	خلاصه کردن
summit (n.)	قله (مثلاً: قله ی کوه دماوند)
superb (adj.)	بسیار خوب- عالی
suspect (v.)	شک کردن- سوء ظن بردن
sweltering (adj.)	بسیار گرم- سوزان (مثلاً: روزهای بسیار گرم ماه آگوست)
syndrome (n.)	سندروم
<b>Tt</b>	
tabulate (v.)	(اطلاعات و...) جدول بندی کردن
tabulation (n.)	جدول بندی- ستون بندی (اطلاعات و...)
Tagalog (n.)	زبان رسمی کشور فیلیپین
take advantage of sb (exp.)	سوء استفاده کردن (از کسی)
tamper (v.)	دستکاری کردن- انگولک کردن
tap (v.)	(بطور سریع و ملایم) ضربه زدن- زدن
tear off (v.)	درآوردن (لباس)

High3 vocab

tenacity (n.)	یکدندگی- سرسختی- مقاومت
terminal (n.)	تجهیزات کامپیوتری که حداقل شامل یک کیبرد و یک نمایشگر است تا اطلاعات را به کامپیوتر وارد یا از آن استخراج کنید
Textrics (n.)	نام یک شرکت که از نام زیر گرفته شده است: Texas Electronics
The Associated Press (n.)	اژانس خبری بین المللی (مثل: رویتر)
the straw that broke the camel's back (exp.)	(آخرین ناراحتی یا ضربه و... که موجب شکست یا تعلیق و... میشود) کارد به استخوان رسیدن
think back (v.)	به حوادث گذشته فکر کردن
think up (v.)	از خود درآوردن- ابداع کردن
thug (n.)	چاقوکش- قلدز
tickle (v.)	خشنود کردن- خرسند کردن
tide over (v.)	(موقتاً) کمک کردن- سر و سامان دادن
Tiffany (n.)	چارلز لویس و پسرش لوایس کامفرت طراح و نقاش قرن نوزده که مهمترین اثر آنها تولید شیشه های تزئینی رنگی است
tire (v.)	خسته کردن یا شدن
toil (v.)	(سخت) کار کردن- زحمت کشیدن
token (n.)	نشان- نشانه (مثلاً: این هدیه نشان تشکر ما نسبت به شماست)
a token of your appreciation/thanks etc	نشانه ی قدردانی/تشکر شما
toss (v.)	پرت کردن- بالا انداختن
tough (adj.)	سخت- دشوار (مثلاً: او دوران دشواری را طی میکند)
trait (n.)	ویژگی- خصوصیت (خصوصیت انسانی)
transmitter (n.)	فرستنده (رادیویی)
transplant (n.)	پیوند (مثلاً: پیوند کلیه)
donor	اهدا کننده (خون و...)
trap (v.)	به دام انداختن- گیر انداختن
treaty (n.)	پیمان- عهدنامه (مثلاً: پیمان صلح)
tribe (n.)	قبیله
triple-digit (adj.)	سه رقمی
try out (v.)	(با بکار بردن) آزمودن- امتحان کردن
tune out (v.)	توجه نکردن- نا دیده گرفتن
turn down (v.)	رد کردن- قبول نکردن
twist (v.)	(پا و...) رگ به رگ کردن- پیچ خوردن
typify (v.)	نمونه (ی چیزی) بودن
<b>Uu</b>	
UCLA (abbr.)	University of California at Los Angeles
ultimate (adj.)	بالاترین- فراترین (بالاترین فداکاری)
ultraviolet (adj.)	(امواج) فرابنفش
unauthorized (adj.)	غیرمجاز
unbeknownst (adj.)	بدون اطلاع (خانه را بدون اطلاع فروخت)
unique (adj.)	منحصربه فرد- بی نظیر
unleash (v.)	(مجازاً) فروافکندن- رها کردن
unpredictability (n.)	غیرقابل پیش بینی بودن
upcoming (adj.)	آتی- در آینده ی نزدیک (انتخابات آتی)
ups and downs (n.)	فراز و نشیب (موقعیت خوب و بد)
urgency (n.)	ضرورت- فوریت
<b>Vv</b>	
vacation (v.)	تعطیلات خود را گذراندن
validate (v.)	تأیید کردن- معتبر کردن

Velcro (n.)	نوعی پارچه ی کشی
vending machine (n.)	ماشینی که با انداختن پول در سوراخ آن جنس مورد لزوم از آن خارج میشود
Vermont (n.)	ایالت ورمانت (شمال شرقی آمریکا)
vertical (adj.)	عمودی
horizontal (adj.)	افقی
vessel (n.)	کشتی- ناو
viable (adj.)	دوام پذیر- ماندنی
vicinity (n.)	مجاورت- نزدیکی (در زمان قتل کسی در نزدیکی محل سانحه دیده نشده است)
victimize (v.)	مورد آذادی یا بدرفتاری قرار دادن
virtually (adv.)	تقریباً- کمابیش
vital [+to/for] (adj.)	حیاتی
play a vital role (in sth)	نقش حیاتی داشتن در ...
it is vital that	اون حیاتی به که ...
vivid (adj.)	(تخیل و...) قوی- زنده- صریح
volunteerism (n.)	داوطلبی (در انجام کاری)
vulgar (adj.)	رکیک- مبتذل
<b>Ww</b>	
Waimea Bay (n.)	خلیج وایما (در شمال ساحل آهانو) (این خلیج دارای ساحلی با شن های سفید، تالاب، سنگ های آتش فشانی و... هست)
warden (n.)	رئیس زندان
WASA (n.)	World Aeronautics and Space Association سازمان هوا و فضای جهانی
weapon (n.)	سلاح (مثلاً: سلاح های گشتارجمعی)
weary (adj.)	خسته (معمولاً بعد از انجام کار سخت)
weirdo (n.)	آدم عجیب و غریب- آدم غیر عادی
well-balanced (adj.)	معقول- منطقی (مثلاً: رفتار معقول)
whale (n.)	نهنگ
what in the world (interj.)	what the fuck!
what makes sb tick (exp.)	(عقاید و...) که شخصیت کسی را میسازد
whooping cough (n.)	سیاه سرفه
wimp (n.)	آدم بی عرضه- بُزُل
windsurf (v.)	باد سواری کردن (بوسیله ی یک تخته ی مخصوص اسکی روی آب)
wink (v.)	با چشم اشاره کردن (با چشم به من اشاره کرد که ساکت باشم)
Winnipeg (n.)	شهر وینی پگ (پایتخت استان مانی توبا- جنوب کانادا)
wizard (n.)	جادوگر
woodshed (n.)	انبار هیزم
work out (v.)	دانستن (مثلاً: من نمیدونم چیکارکنم؟)
write off (v.)	در نظر نگرفتن- از فهرست مطالب (مورد مذاکره و...) زدن
<b>Yy</b>	
yard sale (n.)	حراج لباس و لوازم کهنه و... یک شخص که در حیاط منزل آن شخص بفروش میرسد

You can download high vocabs from :

[amingh-ilivocab.blogfa.com](http://amingh-ilivocab.blogfa.com)